خبر

«ایران جان» در آستانه ورود به ایستگاه یازدهم

این‌روزها صداوسیمای استان مرکزی به‌عنوان یازدهمین ایستگاه «ایران جان» بر آن است تا با شعار «استان مرکزی؛ مهد مفاخر، پیشران صنعت کشور» از ۲۵ مهر تا یکم آبان، ضمن بازنمایی تاریخ، هویت، ظرفیت‌ها و مطالبات مردم استان در قاب شبکه‌های استانی، سراسری، برون‌مرزی و خبری رسانه‌ملی، ازطریق هم‌افزایی گسترده با مقامات ارشد استانی، گام‌های بلندی نیز در مسیر ارتقای شاخص‌های توسعه استان بردارد. علیرضا کیخا، معاون استان‌های رسانه‌ملی به‌همراه بهنام حیدری، مدیرکل سیمای استان‌ها و مهدی نعلبندی، مدیرکل صدای استان‌ها با حضور در صداوسیمای استان مرکزی، در نشست ستاد تحول این مرکز و نشست‌های تخصصی بررسی برنامه‌های رویداد «ایران جان؛ مرکزی ایران» شرکت کردند. در این نشست، روند برنامه‌ریزی و اقدامات پیش‌بینی شده برای این رویداد و ظرفیت‌های تولیدی و محتوایی مرکز برای حضور در رویداد ایران جان؛ مرکزی ایران بررسی شد. در ادامه نیز نشست تخصصی بررسی تولیدات و برنامه‌ریزی جدول (کنداکتور) پخش برنامه‌های تدارک دیده‌شده برای این رویداد با حضور مدیران معاونت استان‌ها برگزار شد و جزئیات تولید، محتوای برنامه‌ها و نحوه چینش و پخش آثار مورد بررسی و هماهنگی قرار گرفت.

شصتچی در محاصره خاطره‌ها

در گفت‌وگو با یکی از نویسندگان و بازیگران مجموعه «مرد سه هزار چهره» جزئیات تلاش این سریال برای خاطره‌سازی دوباره را بررسی کردیم

حسین والاتبار
گروه رسانه

در سند تحول رسانه‌ملی به فعال‌سازی نهضت «فصل دوم سازی» تاکید شده است. بر این اساس تولید فصل های بعدی یک برنامه نشانه‌ای موفق در برنامه‌سازی با هدف حفظ و گسترش برندهای موفق در برنامه‌سازی است. البته تولید فصل های بعدی یک برنامه باید طوری صورت گیرد که به تکرار نینجامد و کیفیت در اولویت است.

«مرد سه هزار چهره» با همین سیاست، جمعه دهم مهرماه به قسمت پنجم رسید؛ پنجمین ایستگاه از بازگشت مسعود شصتچی به تلویزیون، آن هم پس از نزدیک به دو دهه. شاید همین فاصله زمانی کافی باشد تا یک واقعیت را یادآوری کنیم: این‌که قرار نیست مسعود شصتچی سال ۱۴۰۵ دقیقا همان مسعود شصتچی سال ۱۳۸۷ باشد و از آن مهم‌تر، قرار نیست یک سریال ۱۵قسمتی را صرفا با چند قسمت ابتدایی قضاوت کرد. با این حال، از همان روزهای نخست پخش، بخشی از نقدها به‌سمت مقایسه مستقیم این مجموعه با «مرد هزار چهره» و «مرد دو هزار چهره» رفت؛ مقایسه‌ای که البته طبیعی است اما اگر به تنها معیار قضاوت تبدیل شود، عملا هر فصل جدیدی را پیشاپیش در برابر خاطره‌ای قرار می‌دهد که نزدیک به دو دهه برای مخاطب نوستالژیک شده است. اینجاست که صحبت‌های احمدرضا کاظمی، یکی از نویسندگان مرد سه هزار چهره اهمیت پیدا می‌کند. او در گفت‌وگویی با جام جم درباره همین فضای شکل‌گرفته پیرامون سریال تاکید کرد: «بدون فرصت دادن به کار و دیدن آن نمی‌شود درباره‌اش قضاوت کرد. هر کسی در نهایت ممکن است نظر متفاوتی داشته باشد اما برای رسیدن به آن نظر، باید به اثر فرصت داد و چند قسمت آن را دید.» این حرف البته به‌معنای مصون بودن سریال از نقد نیست بلکه اتفاقا می‌تواند دعوتی به تماشای کامل‌تر باشد. مرد سه هزار چهره قرار نیست از مخاطب بخواهد هر آنچه را می‌بیند بی‌چون‌وچرا بپذیرد اما حداقل می‌توان تا روشن شدن مسیر اصلی داستان به آن فرصت داد.

میراث «مرد هزار چهره»؛ فرصت یا دام؟

مشکل اصلی شاید از جایی آغاز شود که مرد سه هزار چهره نه به‌عنوان یک فصل تازه بلکه به‌عنوان رقیب مستقیم خاطره مرد هزار چهره دیده شود. خود کاظمی نیز این مسأله را انکار نمی‌کند و معتقد است خاطره‌انگیز بودن یک اثر همزمان فرصت و تهدید است؛ فرصتی از این جهت که مخاطب با پیش‌زمینه‌ای مثبت سراغ اثر می‌آید و تهدیدی از این جهت که اثر جدید ناگزیر با همان خاطره خوب مقایسه می‌شود. این همان دوگانه‌ای است که امروز درباره مرد سه هزار چهره شکل گرفته. از یک‌سو بازگشت مسعود شصتچی توانسته مخاطب را پای تلویزیون بیاورد و از سوی دیگر، همین محبوبیت گذشته تبدیل به متر و معیار سختگیرانه‌ای برای قسمت‌های جدید شده است. اما آیا قرار است یک سریال جدید، دقیقا همان خنده‌های ۱۸سال قبل را تکرار کند؟ پاسخ نویسنده روشن است. او به جام جم می‌گوید: نوستالژی یک شمشیر دولبه است و نمی‌شود فقط از یک سمت به آن نگاه کرد. یکی از محورهای نقدهای منتشرشده درباره فصل جدید، تغییر تیم نویسندگان است. مرد سه هزار چهره با گروه تازه‌ای از نویسندگان شکل گرفته و طبیعی است جنس موقعیت‌ها و شوخی‌ها نیز تا اندازه‌ای تحت تاثیر نگاه این گروه قرار بگیرد. کاظمی در توضیح این تغییر، نکته مهمی را مطرح می‌کند و می‌گوید: نویسندگان قبلی عملا دنیای این مجموعه را ساخته‌اند و گروه جدید وارد جهانی شده که شخصیت‌ها و قواعد آن از قبل شکل گرفته است. او تاکید می‌کند: ما قدردان آنها هستیم و هرگز دنبال مقایسه شدن نبودیم و سعی کردیم کار خودمان را انجام دهیم. این شاید یکی از مهم‌ترین نکاتی باشد که در هیاهوی مقایسه‌ها کمتر دیده شده است. مرد سه هزار چهره قرار نیست جای مرد هزار چهره را در حافظه مخاطب بگیرد بلکه قرار است تجربه تازه‌ای از همان شخصیت ارائه دهد. از همین منظر، مقایسه جزء به جزء دیالوگ‌ها و شوخی‌های این دو اثر، شاید بیش از آن‌که به فهم فصل جدید کمک کند، آن را در گذشته متوقف کند.

مدیری؛ کارگردانی که هنوز از بازیگرش پیشنهاد می‌شنود

این همکاری تازه فقط به اتاق نویسندگان محدود نشده است. یکی از چهره‌هایی که در این فصل تجربه متفاوتی را پشت سر گذاشته، علیرضا مهران است؛ بازیگری که بخش مهمی از کارنامه‌اش در نقش‌های جدی و خاکستری گذشته و حالا وارد فضای کمدی شده است. مهران درباره نحوه پیوستن خود به پروژه، از یک تصمیم متفاوت می‌گوید؛ زمانی که پیشنهاد همکاری از دفتر مهران مدیری به او رسید، بدون این‌که حتی قصه را کامل خوانده باشد پذیرفت که با پروژه وارد مذاکره شود چراکه به گفته خودش، مدیری را یکی از کارگردانان مهم عرصه کمدی می‌داند. اما نکته جذاب‌تر برای او، مواجهه با مدیری در مقام همزمان کارگردان و بازیگر بود. مهران به جام جم می‌گوید: بازی کردن روبه‌روی مهران مدیری هم جذاب و هم سخت است چراکه بازیگر صرفا مقابل یک کارگردان قرار ندارد و با کسی مواجه است که خودش سال‌ها تجربه بازی در کمدی دارد. با این حال، آنچه این بازیگر از نخستین تجربه جدی کمدی خود تعریف می‌کند، قابل توجه است. او می‌گوید مدیری برای رسیدن به شخصیت به او توصیه کرده بیش از آن‌که بخواهد برای خنداندن تلاش کند، ساختمان شخصیت را حفظ کند و در همان فیزیک و ویژگی شخصیتی وارد موقعیت شود. این نکته ساده، اتفاقا یکی از اصول مهم کمدی است. بازیگر قرار نیست به‌زور خنده ایجاد کند بلکه باید شخصیت را جدی بگیرد تا موقعیت برای مخاطب خنده‌دار شود.

«مرد سه هزار چهره» مخاطب خودش را پیدا کرده؟

علیرضا مهران در توصیف واکنش‌هایی که از مردم و دوستانش گرفته، یک نکته را پررنگ می‌کند؛ این‌که مخاطب همچنان با حس نوستالژیک سراغ این مجموعه آمده است. او می‌گوید در گفت‌وگو با مردم، احساس کرده مخاطب با سریال ارتباط برقرار کرده و حتی برخی همکارانش نیز معتقدند این مجموعه به‌واسطه سابقه مرد هزار چهره و مرد دو هزار چهره همچنان ظرفیت همراه کردن مخاطب خاص و عام را دارد. مهران درباره قسمت‌های ابتدایی نیز به کارگردانی مدیری اشاره می‌کند و معتقد است بخشی از جذابیت کار در همین بازگشت به یک جنس متفاوت از کمدی تلویزیونی است. او حتی یک قدم جلوتر می‌رود و امیدوار است این تجربه بتواند زمینه‌ای برای حضور بیشتر برخی چهره‌های شناخته‌شده و فیلمسازان باسابقه به تلویزیون باشد؛ اتفاقی که اگر رخ دهد، صرفا به مرد سه هزار چهره محدود نخواهد ماند.

چرا باید تا قسمت‌های بعد صبر کرد؟

شاید مهم‌ترین دفاعی که می‌توان از مرد سه هزار چهره داشت، نه انکار ضعف‌های احتمالی بلکه پذیرش این واقعیت ساده باشد که داستان هنوز تمام نشده است. قسمت پنجم پایان یک مسیر ۱۵قسمتی نیست. شخصیت‌ها هنوز امکان ورود به موقعیت‌های تازه را دارند و داستان می‌تواند در ادامه از فضای معرفی شخصیت‌ها و روابط اولیه فاصله بگیرد و وارد موقعیت‌های اصلی خود شود. اتفاقا نویسنده سریال نیز به همین نکته اشاره کرده و از مخاطب خواسته برای دیدن ادامه مسیر فرصت بیشتری بدهد. این درخواست زمانی قابل توجه‌تر می‌شود که بدانیم حتی خود نویسندگان فصل جدید نیز به‌خوبی از سایه سنگین دو فصل قبلی آگاه بوده‌اند. آنها می‌دانند مخاطب مرد هزار چهره را دوست داشته و می‌دانند هر شوخی، هر موقعیت و حتی هر تغییر در رفتار مسعود شصتچی با گذشته مقایسه خواهد شد اما شاید ارزش یک فصل تازه دقیقا در همین باشد که اجازه دهیم خودش را پیدا کند.

نقد کنیم اما نه با ۵ قسمت!

نقد مرد سه هزار چهره کاملا طبیعی است. حتی می‌توان درباره جنس شوخی‌ها، ریتم، شخصیت‌پردازی یا میزان موفقیت بازگشت مسعود شصتچی بحث کرد اما تفاوت نقد با حکم زودهنگام همین‌جاست. وقتی یک اثر ۱۵قسمت دارد، قضاوت قطعی درباره مسیر آن پس از چهار یا پنج قسمت، دست‌کم نیازمند احتیاط است. به‌خصوص درباره مجموعه‌ای که بخش مهمی از جذابیتش به موقعیت‌هایی وابسته است که قرار است به‌تدریج شکل بگیرند.

متن کامل را در جام‌جم‌آنلاین بخوانید

ویژه

مهرانه؛ گعده چهره‌های دیروز و امروز

روزنامه «جام‌جم» از پشت صحنه برنامه پرمخاطب رادیو تهران در «هفته ملی کودک» گزارش می‌دهد

مهرانه
FM94MHz - AM1332KHz
عذرا وکیلی
گیتی خامنه

در استودیوی برنامه رادیویی «مهرانه» قرار نیست فقط یک برنامه رادیویی ساخته شود؛ اینجا چند نسل کنار هم می‌نشینند تا از کودک، خانواده و رسانه بگویند. صدای گیتی خامنه، که برای چند نسل با خاطره کودکی ما گره خورده، در کنار صدای نوجوانی می‌نشیند که تازه قدم به دنیای اجرا گذاشته است. پشت این دو صدا نیز تهیه‌کننده و نویسنده‌ای حضور دارند که دغدغه‌های واقعی خانواده‌ها را در قالب روایت‌هایی شنیدنی و راهگشا بیان می‌کنند. ویژه‌برنامه «مهرانه» رادیو تهران در «هفته ملی کودک»، بهانه‌ای شده برای مرور همین پیوند؛ پیوند میان تجربه و آینده، میان دیروز رسانه و امروز آن. میکروفن روشن است، اما آنچه در استودیوی مهرانه جریان دارد، فراتر از یک اجرای معمولی است. گیتی خامنه و عذرا وکیلی، دو چهره پیشکسوت و خاطره‌ساز برنامه‌های کودک، این‌بار در کنار کودکان و نوجوانان قرار گرفته‌اند؛ نسلی که امروز مخاطب رسانه است و فردا می‌تواند خودش سازنده و روایتگر آن باشد. ایده اصلی این ویژه‌برنامه نیز همین است؛ ساختن لحظه‌ای که در آن گذشته فقط به‌عنوان یک خاطره مرور نشود، بلکه با امروز گفت‌وگو کند. مینا نیکانیک، تهیه‌کننده مهرانه گفت هدف این ویژه‌برنامه صرفا برگزاری یک مراسم تقدیر نیست؛ بلکه پاسداشت سرمایه‌های انسانی و فرهنگی رسانه و ایجاد پیوند میان نسل‌های مختلف اجرا و گویندگی است. به گفته او، اجرای بخش‌هایی از مراسم توسط کودکان و نوجوانان، فرصتی برای بازخوانی تجربه نسل‌های گذشته و ایجاد ارتباط میان دیروز و امروز رسانه فراهم کرد؛ نسلی که خاطره ساخته و نسلی که حالا قرار است ادامه این مسیر را بر عهده بگیرد.

از دغدغه مردم تا گفت‌وگوی کارشناسی

خود مهرانه هم بستری برای همین گفت‌وگوست؛ یک برنامه خانواده‌محور که با نگاهی اجتماعی و فرهنگی، سراغ روابط میان اعضای خانواده، تربیت، سبک زندگی و دغدغه‌های روزمره خانواده‌های ایرانی می‌رود و روزهای سه‌شنبه ساعت ۱۰ صبح از رادیو پخش می‌شود. نیکانیک گفت: تلاش گروه سازنده این است که موضوعات برنامه از دل زندگی واقعی مردم بیرون بیاید. پیام‌ها، تماس‌ها و گزارش‌های میدانی از سطح شهر، بخشی از محتوای برنامه را شکل می‌دهد و بعد این مسائل با حضور کارشناسان و صاحب‌نظران بررسی می‌شود تا مهرانه صرفا به طرح مسأله بسنده نکند و بتواند پاسخ‌هایی کاربردی و قابل استفاده برای مخاطب ارائه دهد. درواقع، مسیر برنامه از جامعه آغاز می‌شود و پس از عبور از فضای کارشناسی، دوباره به زندگی خانواده برمی‌گردد. همین ویژگی باعث شده مهرانه تلاش کند خودش را به صدای خانواده‌های تهرانی نزدیک سازد؛ صدایی که از متن زندگی می‌آید، نه از پشت میزهای رسمی و دور از تجربه زیسته مخاطب. اما برای آن‌که یک دغدغه خام و پراکنده به چنین روایتی تبدیل شود، پشت صحنه ماجرا به نویسنده‌ای نیاز دارد که بتواند از دل حرف‌های مردم، قصه و گفت‌وگو بسازد. محبوبه نجف‌علی، نویسنده و گزارشگر مهرانه نیز در همین خصوص گفت: وظیفه او گرفتن «نبض تپنده زندگی» است؛ این‌که چالش‌های روزمره خانه را ببیند و آنها را در بستری صمیمی، کنار خانواده مورد تحلیل قرار دهد، طوری که شنونده احساس نکند بیرون از این روایت ایستاده است. او درباره شیوه طراحی گزارش‌های مردمی توضیح داد: تلاش می‌کند خانواده را «کنار هم» بنشاند، نه «مقابل هم». نگاهش به کودک، شنیدن بی‌واسطه دنیای اوست و در مواجهه با والدین، همراهی را جایگزین بازخواست می‌کند. به همین دلیل، گزارش‌ها باید چندصدایی، زنده و روان باشند و متن برنامه نیز به گونه‌ای نوشته شود که هم والد دغدغه‌مند خودش را در آن ببیند و هم فرزند احساس کند دنیایش شنیده شده است. نجف‌علی درباره ویژگی‌های یک متن اثرگذار رادیویی نیز گفت: متن خوب در استودیو تمام نمی‌شود؛ باید از زبان گوینده عبور کرده و به زندگی و خلوت خانواده راه پیدا کند. او درباره فلسفه کاری گروه مهرانه توضیح داد که قرار برنامه‌سازان این کار، نوعی «پیمان عاشقانه با شنوندگان» است؛ ارتباطی دغدغه‌مند که بتواند رادیو را به جایی امن برای امید و آگاهی تبدیل کند، جایی که خانواده یاد بگیرد با هم حرف بزند و کنار هم ترمیم شود.

لیانا؛ صدایی از آینده

در سوی دیگر این قاب، لیانا ابراهیمی ایستاده است؛ نوجوانی که حدود سه سال است فعالیت جدی خود را در زمینه گویندگی و اجرا آغاز کرده و حالا تجربه حضور کنار دو چهره باسابقه رسانه را پشت سر گذاشته است. برای لیانا، قرار گرفتن روی صحنه در کنار بانوانی که صداهای‌شان بخشی از خاطرات کودکی و نوجوانی نسل‌های مختلف ایران بوده، فقط یک تجربه کاری محسوب نمی‌شود؛ خودش آن را یک کلاس درس بزرگ می‌داند. او گفت هنگام خواندن تقدیرنامه برای دو بانوی پیشکسوت، کمی استرس داشت، اما نگاه مهربان آنها به او آرامش داد. برایش مهم بود که کلمات را با احترام و علاقه‌ای که نسبت به کار آنها دارد، ادا کند. لیانا فعالیت خود را در کنار گویندگی و اجرا، با ساخت پادکست صوتی «نجوای شبانه لیانا» در پیام‌رسان بله نیز ادامه داده و تلاش کرده با پیام‌های امیدوارکننده و شکرگزاری، مخاطبانش را با حس خوب همراه کند. اما خاطره‌ای شخصی‌تر از آن روز در ذهن او مانده است؛ پس از پایان اجرا، گیتی خامنه با تحسین و در آغوش گرفتن او، برای آینده‌اش آرزوی موفقیت کرده است. خامنه به او گفته است روزی خواهد رسید که از نسل او نیز در همین جا تقدیر شود. برای یک نوجوان که هنوز در ابتدای مسیر قرار دارد، این جمله فقط تشویق نیست؛ انگار چراغ کوچکی است برای ادامه راه. لیانا از این تجربه به یک نتیجه مهم رسیده است. او گفت گویندگی فقط خواندن متن نیست؛ انتقال قلبی پیام به مخاطب است. همچنین صحبت‌های پیشکسوتان به او یاد داده است که برای رسیدن به جایگاه حرفه‌ای، باید صبور باشد و برای این مسیر زحمت بکشد.

متن کامل را در جام‌جم‌آنلاین بخوانید

برش

گیتی خامنه؛ پلی میان ۲ نسل

شاید هیچ‌کس به اندازه گیتی خامنه نتواند معنای «چندنسلی بودن» برنامه مهرانه را لمس کند. چهره‌ای که از دهه ۶۰ با برنامه‌های کودک‌ونوجوان همراه بوده، حالا در «مهرانه» از خانواده و رابطه میان نسل‌ها حرف می‌زند. او در این گفت‌وگو، پیش از هر چیز روی یک واقعیت مهم دست گذاشت: کار کردن برای کودک، یکی از دشوارترین حوزه‌های برقراری ارتباط است؛ چون سال‌ها می‌گذرند، دنیا تغییر می‌کند و مخاطب نیز دیگر همان مخاطب گذشته نیست. اگر برنامه‌ساز خودش را با این تغییرات هماهنگ نکند، به یقین از مخاطب فاصله خواهد گرفت. خامنه، مهرانه را نوعی پل ارتباطی میان بچه‌های دیروز و امروز دانست؛ پلی که فقط قرار نیست درباره کودک حرف بزند، بلکه می‌خواهد والدین را با دنیای فرزندان‌شان آشناتر کند. او توضیح داد که حضور مشاوران، روان‌شناسان و متخصصان حوزه کودک در برنامه، با هدف طرح پرتکرارترین پرسش‌ها و دشواری‌های خانواده‌هاست؛ در کنار بیان مساله نیز پاسخ‌هایی عملی و همراه با مثال در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد. حتی رابطه میان پدر و مادر نیز در این برنامه مورد توجه قرار گرفته است؛ چون کودک در خانواده رشد می‌کند و اگر فضای خانواده آسیب ببیند، نمی‌توان انتظار داشت در شرایط مطلوبی پرورش یابد. در ادامه، خامنه تأکید کرد که مسأله فقط تولید یک برنامه خوب برای کودک نیست؛ بلکه باید بزرگ‌ترها را نیز مخاطب قرار داد. او گفت اگر کسی بخواهد برای کودک کار کند، پیش از هر چیز باید بتواند دنیا را از نگاه کودک ببیند. به همین دلیل پیشنهاد کرد در فرآیند برنامه‌سازی، نسل‌های مختلف حضور داشته باشند و مستقیما از آنها درباره خواسته‌ها و چیزهایی که برای‌شان جذاب نیست، پرسیده شود. به باور او، کودک باید «آنچنان که هست» شناخته شود، نه آنچنان که بزرگ‌ترها دوست دارند و می‌خواهند باشد.

یادداشت

عباس گودرزی | عضو کمیسیون فرهنگی مجلس

رسانه ملی و هنر راهبری در تنگنای منابع

سازمان صداوسیما در رویکرد کلی و برآیند نهایی عملکرد خویش، موفق شده با تکیه بر ابتکار عمل، خلاقیت و پیش‌دستی در حوزه رسانه، فرآیند تولید محتوا را به‌نحوی سازماندهی و هدایت‌کند که در بالاترین سطح از تناسب و همخوانی با شرایط، مقتضیات و الزامات پیرامونی جامعه قرار گیرد. این سازمان با اتخاذ سیاست‌های رسانه‌ای فعال، توانسته جریان افکار عمومی را به شکلی اصولی و هدفمند راهبری کرده و نگاه و گرایش آحاد جامعه را به سمت تحقق، حفظ و صیانت از منافع بنیادین ملی جهت‌دهی کند. در پرتو این راهبری و مواجهه متناسب با شرایط، یکی از دستاوردهای بارز سازمان صداوسیما، صیانت پایدار از اتحاد مقدس و زمینه‌سازی برای تقویت، تحکیم و عمق‌بخشی به همبستگی و انسجام سراسری و ملی بوده است. رسانه ملی از این گذرگاه، مستقیما در راستای تقویت و حراست از مصالح و منافع عالیه نظام گام برداشته و بستری مستحکم را برای ایجاد، تثبیت و گسترش همگرایی، همدلی و پیوند نزدیک میان تمامی اقشار، طبقات مختلف مردم و اقوام گوناگون در سراسر کشور فراهم آورده است؛ اقداماتی که بی‌تردید در قامت کارهایی ارزشمند، بنیادین و اثرگذار تجلی یافته است. بررسی عادلانه و ارزیابی جامع این اقدامات مستلزم آن است که شرایط و اتمسفر حاکم بر مدیریت منابع در سازمان نیز به‌طور دقیق مدنظر قرار گیرد. تمامی این موفقیت‌ها، جهت‌دهی‌ها و تولیدات در شرایطی محقق شده که سازمان با انبوهی از چالش‌های ملموس، کمبودهای محسوس، تنگناهای سخت و نارسایی‌های عدیده در حوزه منابع و اعتبارات مالی دست‌به‌گریبان بوده است. با وجود چنین موانع ساختاری و بضاعت محدود مالی، برآیند تلاش‌ها، خروجی نهایی و معدل کلی کارنامه سازمان به‌گونه‌ای رقم خورده که کارایی آن را در سطحی کاملا قابل‌قبول، رضایت‌بخش و شایسته تقدیر، سپاس و تجلیل قرار می‌دهد.

درنگ

روایت رنج مردم غزه فراتر از آمار کشته‌ها

غاده ابراهیم، خبرنگار شبکه پرس تی‌وی در غزه، با اشاره به دشواری‌های فعالیت رسانه‌ای در جریان جنگ، مسئولیت خبرنگاران را انتقال رنج مردم و روایت واقعیت‌هایی دانست که کمتر در رسانه‌های جهان دیده شده است. غاده ابراهیم، نویسنده و مترجم آزاد اهل قلب نوار غزه است؛ جایی که صدایش به‌سختی از میان هیاهو و غرش جنگ راه خود را باز می‌کند. او که در این سرزمین در محاصره به دنیا آمده و رشد یافته، مدرک کارشناسی خود را در رشته زبان و ادبیات انگلیسی با رتبه ممتاز از دانشگاه اسلامی غزه دریافت کرده است. در جریان جنگ پرآشوب علیه غزه، او مسئولیت خبرنگاری برای شبکه پرس تی‌وی را برعهده گرفت و تجربیات زیسته خود را به روایت‌هایی تبدیل کرد که طنینی جهانی یافتند. غاده به‌عنوان مادر دو فرزند، با وجود سرکوب مداوم، در برابر شرایط طاقت‌فرسای جنگ، نسل‌کشی و آوارگی ایستادگی می‌کند و با قدرت واژه‌ها، صدای مردم و جامعه‌اش را به گوش جهان می‌رساند. در آستانه سومین سالگرد طوفان‌الاقصی، غاده تأکید کرد: وقتی آنچه را با چشمان خود می‌بینید و تجربه می‌کنید، می‌فهمید که سکوت دیگر یک گزینه نیست. غاده ابراهیم افزود: وقتی محملی در اختیار دارید که از طریق آن می‌توانید پیام حقیقت را منتقل کنید، اگر وظیفه‌تان را انجام ندهید، در برابر مردم و حتی در برابر خودتان کوتاهی کرده‌اید. گاهی مردم با شما صحبت می‌کنند و داستان‌های‌شان را در میان می‌گذارند، زیرا می‌خواهند جهان بداند چه اتفاقی برای آنها و خانواده‌های‌شان افتاده است. این خبرنگار پرس تی‌وی با اشاره به روایت‌هایی که کمتر در رسانه‌های بین‌المللی بازتاب پیدا کرده، گفت: فکر می‌کنم جهان آمار کشته‌شدگان و مجروحان را شنیده اما به‌اندازه کافی درباره آنچه پس‌از آن رخ می‌دهد، نشنیده است و ما در پرس تی‌وی تلاش می‌کنیم آن صدا باشیم. داستان افراد قطع عضو شده که تلاش می‌کنند زندگی خود را دوباره بسازند، خانواده‌هایی که پس از سال‌ها همچنان در تلاش برای پیدا کردن عزیزان مفقودشده خود هستند و افرادی که زیر آوار به‌دنبال بقایای اعضای خانواده خود می‌گردند، کمتر دیده شده است. وقتی اعلام شد جنگ متوقف شده است، رسانه‌های جریان اصلی از کنار این مبارزات و رنج‌های ادامه‌دار به‌سادگی عبور کردند. ابراهیم درباره مهم‌ترین تغییری که در طول جنگ در غزه مشاهده کرده، گفت: مهم‌ترین تغییر، ابعاد ویرانی، از دست دادن و آوارگی است.

متن کامل را در جام‌جم‌آنلاین بخوانید